

قدرت و دانش در ایران

شجاع احمدوند



۱۳۸۴



انتشارات فرهنگ و اندیشه

قدرت و دانش در ایران

(دوره اسلامی)

شجاع احمدوند

چاپ اول ۱۳۸۴

شمارگان ۱۱۰۰

لیتوگرافی منظر

چاپ و صحافی چاپ گستر

شابک ۹۶۴-۵۶۹۲-۲۰-۲ ISBN 964-5692-20-2

احمدوند، شجاع، ۱۳۴۵ -

قدرت و دانش در ایران دوره اسلامی / شجاع احمدوند - تهران: فرهنگ و اندیشه، ۱۳۸۴.
۳۸۲ ص.

ISBN 964-5692-20-2 ریال: ۳۲۰۰۰

فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیبا.

پایان نامه ها (دکتری)، دانشگاه تهران.

کتاب نامه: ص [۳۵۵] - ۳۸۲.

۱. قدرت (علوم اجتماعی) - ایران - تاریخ - پس از اسلام، ۱۲ ق. - ۲. علوم سیاسی - ایران -
تاریخ - پس از اسلام، ۱۲ ق. - ۳. اسلام و سیاست - ایران. ۴. اسلام و دولت - ایران. ۵. علوم
سیاسی - فلسفه. الف. عنوان.

۳۰۴/۳۰۹۵۵

ق ۳۰ / الف / IC۳۰

۸۲۳۰۷۳۱ م

کتابخانه ملی ایران

فهرست مطالب

۷		قدردانی
۹		مقدمه

بخش نخست: چارچوب نظری؛ دیدگاه و روش

۲۳		فصل اول: قدرت و دانش
۲۷		۱. عصبيت، علت فاعلی دولت
۳۰		۲. قدرت، عمران، دانش
۳۴		۳. مبانی کلامی اندیشهٔ ابن خلدون
۴۹		فصل دوم: جستار در روش
۵۰		۱. روش شرق‌شناسی
۶۱		۲. روش سنتی
۷۴		۳. روش تحلیل گفتمان

بخش دوم: قدرت و دانش در ایران دورهٔ میانه

۱۰۳		فصل سوم: سلطنت ایرانی - اسلامی
۱۰۵		۱. تبارشناسی قدرت
۱۱۱		۲. خصال ماهوی سلطنت
۱۲۹		۳. نیروها و نهادهای سلطنت
۱۵۹		فصل چهارم: فلسفهٔ سیاسی مسلمانان

۱۶۲	۱. احصاء العلوم
۱۶۷	۲. انسان‌شناسی فارابی
۱۷۰	۳. تحصیل سعادت از مجرای علم مدنی
۱۷۵	۴. نظم اقتدارگونه
۱۹۳	فصل پنجم: شریعت‌نامه‌های سیاسی
۱۹۴	۱. اندرزنامه‌ها
۱۹۷	۲. سیاست‌نامه‌ها
۲۰۲	۳. فقه سیاسی

بخش سوم: قدرت و دانش در ایران دوره جدید

۲۵۳	فصل ششم: تداوم سلطنت مطلقه
۲۵۶	۱. استمرار زور و تغلب
۲۶۴	۲. ترکیب خلافت با سلطنت
۲۶۷	۳. توجیه صوفیانه قدرت سیاسی
۲۷۷	فصل هفتم: تصادم با تمدن مغرب‌زمین
۲۸۲	۱. حیرت‌نامه‌ها و آرزوی تشبه به غرب
۲۹۲	۲. غرب‌زدگی
۳۰۰	۳. طرح مشکل گسست از منظر دوران جدید
۳۱۹	فصل هشتم: دانش سیاسی متأخر ایران
۳۲۰	۱. تلاش برای تجدید سنت
۳۲۹	۲. دانش سیاسی مبتنی بر تتبعات ادبی
۳۳۸	۳. دانش سیاسی ناحیه‌ای
۳۴۹	خلاصه و نتیجه‌گیری
۳۵۵	کتاب‌نامه
۳۵۵	فارسی
۳۷۲	عربی
۳۷۶	انگلیسی

به پدر و مادرم که شمع سراسر معنویت وجودشان روشنگر حیات،
و به همسر و فرزندانم که وجود سرشار از عشق و محبتشان گرمابخش زندگی است.

قدردانی

این نوشته که حاصل پایان نامه اینجانب در دوره دکتری علوم سیاسی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران است بدون راهنمایی، مشاوره، همکاری و بردباری بسیاری کسان به انجام نمی رسید. در این میان سهم استاد محترم راهنما جناب آقای دکتر ناصر هادیان بسی چشمگیرتر است؛ سپاس خود را نثار ایشان می کنم. استادان محترم مشاور آقایان دکتر حسین بشیریه و دکتر هادی سمتی که نکته ها و اشارات تیزبینانه ایشان چراغ راه این پژوهش بوده است نیز حقی سترگ بر نگارنده دارند؛ تقدیر از آن ها حداقل وظیفه نگارنده است. از استادان بزرگوار دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران به ویژه آقایان دکتر محمد رضوی، دکتر منوچهر محمدی، دکتر احمد نقیب زاده، دکتر حسین سیف زاده، دکتر همایون الهی و روانشاد دکتر جواد شیخ الاسلامی که در دوره دکتری از وجودشان کسب معرفت کرده ام و آقایان دکتر رحیم ابوالحسنی و دکتر حمید احمدی مدیران محترم گروه علوم سیاسی که این پژوهش در دوره مدیریت ایشان آغاز و انجام شد نیز بایستی ستایش کرد. مباحثات طولانی با دوست و همکار ارجمندم جناب آقای دکتر فیرحی نیز در پرورش برخی مطالب سودمند بوده است؛ از ایشان نیز سپاسگزارم.

مسئولین محترم تحصیلات تکمیلی و کتابخانه دانشکده حقوق و علوم سیاسی، کتابخانه مؤسسه باقرالعلوم قم، کتابخانه واحد اندیشه سیاسی، کتابخانه آستانه، و سایرین که ذکر نامشان به اطالاه کلام می انجامد نیز مورد تقدیر من هستند.

تعظیم و تکریم والدین بزرگوارم آقای نوروزعلی احمدوند و خانم حمیده قیصری که همواره مستظهر به حمایتشان بوده‌ام تنها پاسخ قطره‌ای از دریای بیکران محبت‌هایشان خواهد بود. اما سپاس و امتنان خود را به گونه‌ای دیگر به همسر و فرزندان عزیزم نثار می‌کنم؛ بی‌تردید بخش مهمی از زحمت زندگی در دوران تحصیل بر دوش همسر بردبار و متینم خانم فریبا علی‌بخشی بوده است. فرزندان عزیزم علی و امین نیز در بسیاری از موارد با بزرگواری کودکانه‌شان از اوقاتی که متعلق به آن‌ها بود گذشتند و خاطری آسوده برای انجام این پژوهش فراهم کردند. از همه این عزیزان سپاسگزارم و توفیق، صحت و سربلندی آن‌ها را از ذات باری مسئلت می‌کنم.

شجاع احمدوند

بهار ۱۳۸۳

مقدمه

فهم اوضاع کنونی اندیشه و سیاست در ایران مستلزم گفت‌وگوی انتقادی با گذشته است. این گفت‌وگو نیز در پرتو بررسی چپستی‌ها، چگونگی‌ها و چرایی‌ها میسر است، چرا که پرسش‌های مربوط به کیستی، چپستی، چگونگی، چرایی و آیایی مبانی معرفت‌شناسی پژوهش ما را بتیان می‌نهند. ماهیت دانش سیاسی در ایران دوره اسلامی چیست؟ گفتمان‌های دانش سیاسی چگونه ظاهر شدند؟ آیا می‌توان ظهور آن‌ها را بر مبنای بستر اجتماعی و ساختار قدرت تبیین و تحلیل کرد؟ چه نسبتی میان دانش سیاسی و قدرت هر دوره وجود دارد و این ارتباط چرا و چگونه برقرار می‌شود؟ نظریه پردازان این دانش کدام‌اند؟ و ... بدون تردید اندیشه و سیاست اکنون، محصول سه میراث بزرگ فکری است: یکی، کاخ بلند اندیشه ایرانشهری خصوصاً نظریه شاهی ایران؛ دوم، عقلانیت سیاسی سنتی ایران؛ سوم، وجوه عمدۀ ای از تمدن و تجدد غربی که در دوره منجر به انقلاب مشروطه و متعاقب آن در ایران رسوخ کرد. فهم شرایط اندیشه و سیاست مستلزم شناخت این سه سرچشمه فرهنگی است. کتاب حاضر که دوره اسلامی را بررسی می‌کند، ناظر به گفت‌وگوی انتقادی از زاویه خاستگاه دوم است. و لذا نمی‌تواند به نظریه ایرانشهری بپردازد، هرچند چاره‌ای جز پرداختن به ابعاد ای از اندیشه و تجدد غربی ندارد. این کتاب

می‌کوشد با نگرش به ساخت و روابط قدرت در دوره اسلامی، رابطه آن را با دانش سیاسی بررسی کند. در این مورد از مفاهیم قدرت و دانش بهره خواهد برد.

این کتاب، با استفاده از روش تحلیل گفتمان، دانش سیاسی مسلمانان، یعنی فلسفه سیاسی و شریعت‌نامه‌های سیاسی، را بازتاب ساخت کلی قدرت می‌داند. کوشش ما گفت‌وگوی انتقادی با دیدگاهی است که شکل‌گیری این جریان‌اندیشه را بریده از مناسبات قدرت و متحل در نفسانیات دانشمندان می‌داند. دکتر رضا داوری اردکانی با اشاره به دو دیدگاه کلی که یکی دانش را در نفسانیات فیلسوف و دیگری آن را محصول شرایط تاریخی و اجتماعی می‌داند، در دفاع از دیدگاه نخست می‌نویسد:

کسی که فلسفه‌ای را درست می‌داند و فلسفه‌های دیگر را ناقص و نادرست می‌شمارد، چگونه می‌تواند فلسفه را تابع اوضاع و احوال اجتماعی و تحت تاثیر آراء گذشتگان بخواند؟ ... کسانی که همه چیز را منحل در جامعه می‌دانند و فلسفه و یا سنت و هنر را مظهر جامعه یا شأنی از شئون اجتماع می‌انگارند، اعم از این‌که به دیالکتیک معتقد باشند یا نباشند، تفکر را امر ابژکتیو و معلول علل ابژکتیو می‌دانند، یعنی می‌گویند تفکر هم چیزی از سنخ امور اجتماعی است.^۱

این نوع عقلانیت سیاسی، که جلوه‌هایی از آن را در افکار بزرگانی چون غزالی می‌توان یافت، نیازمند مباحثه است. این کتاب بر آن است که آنچه اصالت دارد، قدرت است، قدرتی از نوع اراده معطوف به قدرت نیچه که به مثابه یک استراتژی و رابطه در سراسر پیکره اجتماعی پراکنده است. به زعم ما این قدرت و دانش برآمده از آن نیازمند تفسیر نوینی است که با استخدام مفاهیم تحلیل گفتمان و ساخت‌های فوقوی انجام آن میسر است. ساختار قدرت در دوره مورد نظر چه ویژگی‌هایی دارد؟ نقش آن در شکل‌گیری دانش سیاسی چیست؟ ... کتاب حاضر در قالب مفاهیم دانش و قدرت برخی از پرسش‌های مذکور را در دو دوره تاریخی میانه و جدید بررسی خواهد کرد.

اندیشه سیاسی ایران در دوره اسلامی از زوایای مختلفی بررسی شده است. اکثر این مطالعات به لحاظ معرفت‌شناختی بر مبنای تقدم نظر بر عمل یا تأثیر تحولات ذهنی در شکل‌دهی به ساختار قدرت انجام شده‌اند. این تحقیقات با غفلت از سنت، آن را نفی، یا به تفسیری عصری از آن پرداخته‌اند. سنت یا تراث سیاسی از میانی معرفتی تمدن جدید اسلامی است که کمتر مورد مطالعه انتقادی قرار گرفته است. برخی نویسندگان سعی کرده‌اند هر گونه اصالت را از تمدن غیر غربی بزدايند. بر این اساس رویکردهای خاصی با گرایش اصالت‌زدایی از تفکر و فلسفه اسلامی در درون فرهنگ غربی رشد یافت. هرچند بنا به نیازهای این تحقیق بر برخی وجوه اندیشه سیاسی غرب تأکید خواهد شد، اما تمرکز صرف بر شرق‌شناسی، نوع خاصی از قومیت‌مداری غربی را برجسته خواهد کرد که مانع از شناخت سنت می‌شود. محمدعابدالجابری در این مورد می‌گوید: «تراث شامل گذشته و حال ماست... و از آن جا که حال نقطه اتصال گذشته به آینده است، لذا حال هم جزء میراث ماست.»^۲ بدین‌سان نقد سنت به عنوان مجموعه گذشته، حال و آینده مسلمانان از لایه‌های اقتدارگرایی، از ضروریات مطالعات مربوط به اندیشه سیاسی در ایران و اسلام است. این پژوهش به لحاظ روش‌شناختی از دو منبع مهم بهره گرفته است: نخست، خرده‌گفتمان‌های دانش در دوره جدید. منطق این پژوهش تحول‌تبعیتی دانش از قدرت است. بر این اساس متناسب با تحول ساخت قدرت و تکنیک‌های آن، صورت‌بندی نوینی از دانش متناسب با آن ظهور خواهد کرد. در دوره میانه ساختار قدرت منحصر در سلطنت‌های مطلقه بود و لذا دانش سیاسی نیز در هر دو شعبه فلسفه و شریعت‌نامه‌های سیاسی لاجرم توجیه‌گر ساخت قدرت مذکور. در دوره جدید هم، در کنار استمرار سلطنت مطلقه، متأثر از حاکمیت تاریخی منولان و گسترش اندیشه‌های خردگرای و صوفیانه، ساخت قدرت با موج جدید تمدن و تجدد غربی مواجه شد. در واکنش به این وضعیت، دانش سیاسی دچار توهّم شد. از یک سو به علت سابقه تاریخی اقتدارگرایی توجیه سلطنت مطلقه را از منظری ایدئولوژیک در پیش گرفت و از سوی دیگر به برخی مظاهر تمدن مغرب زمین

اقبال نشان داد. نتیجه این وضعیت ظهور خرده‌گفتمان‌های اقبال و ادبار به خود و غرب شد.

منبع دوم روش‌شناختی این تحقیق رویکرد فوکویی است. اندیشه سیاسی اسلامی در دوره جدید نسبت به دوره میانه با کژتابی‌های ایده‌ئولوژیک مواجه شد؛ پای داشتن در سنت کهن اقتدارگرایی از یک سو و رسوخ برخی از ارزش‌های غربی از سوی دیگر توهماتی را نسبت به توسعه و تجدد به شیوه مغرب زمین، در میان روشنفکران ایرانی ایجاد کرد. ظهور چنین گفتمان یا شبه‌گفتمان‌هایی امکان بهره‌گرفتن از اندیشه‌های میشل فوکو متفکر معاصر فرانسوی را میسر می‌سازد.

نکات قابل استنتاج از فوکو عبارتند از: نخست، ناکرانمندی تفسیر؛ از نظر فوکو تعبیر و تفسیر عرصه‌ای بیکران داشته و هر تعبیر صرفاً تعبیری است از تعبیر. دوم، نقد فرآیندهای فراتاریخی و تکیه بر رهیافت تاریخی. فوکو انسان مدرن را به مثابه واقعیتی تاریخی و فرهنگی می‌نگرد. سوم، مفهوم ایستمه به عنوان مجموعه روابطی که در یک دوره تاریخی به گفتمان‌های دانش، و نظام‌های فکری وحدت می‌بخشد. این مفهوم صورت‌بندی شناختی و دانش سیاسی دوره مورد نظر را پوشش می‌دهد. چهارم، نگرش انتقادی؛ تبارشناسی فوکو در پی کشف حقیقت نیست، لذا وحدت را درهم‌شکسته فرض می‌کند و تداوم ناگسسته پدیده‌ها را نفی می‌کند. آنچه در بنیاد دانش نهفته است حقیقت نیست بلکه تنوع رویدادهاست. فوکو با این فرض، ضمن نفی تداوم تاریخی، وابستگی دانش به زمان و مکان را مورد تأکید قرار می‌دهد. از نظر او حقیقت بی‌زمان و جهان‌شمول وجود ندارد. انسان با تولید حقیقت و ضرورت بر خود و دیگران حکم می‌راند. معنا یا بنیادی در پس امور نیست بلکه فقط لایه‌هایی از تعبیر در کار است که روی هم انباشته می‌شوند و در شکل حقیقت تجلی می‌کنند. پنجم، تحلیل روابط قدرت - دانش که از مهم‌ترین دستاوردهای فوکو است. دانش نمی‌تواند از ریشه‌های تاریخی خویش بگسلد تا به تفکر ناب تبدیل شود؛ لذا سخت به قدرت وابسته است. از نظر او، قدرت نه در انحصار دولت، طبقه و شخص حاکم است و نه نهاد و ساختاری مجزا. قدرت نوعی رابطه است، رابطه‌ای پیچیده

میان نیروهای اجتماعی. ویژگی اصلی قدرت دامنۀ انتخاب نیروهای وابسته به آن است، زیرا موضوع آن افراد آزادند و آزادی به تبع خود پای انتخاب را به میان می‌کشد. روی هم رفته، قدرت اگرچه امروزه تحت کنترل دولت درآمدۀ اما از صورت نهاد دولت فراتر رفته است.

کاربرد مفاهیم فوکویی با برخی اصلاحات میسر است. لذا لازم است تا نقاط افتراق روش خود را با مفاهیم فوکویی تبیین کنیم؛ نخست، برخلاف بحث فوکو راجع به انقطاع و گسست، مقولۀ تداوم تاریخی و فرهنگی از مفاهیم عمدۀ تاریخ ایران است. دوم، به نظر فوکو چون معنا یا بنیادی در پس امور نیست، لذا حقیقت مطلق وجود ندارد. تنها لایه‌هایی از تعبیر در کار است که روی هم انباشته می‌شود و شکل حقیقت، بدهت و ضرورت به خود می‌گیرد. اما نگارنده معتقد است که در مبانی دینی حقیقت و معیارهایی برای سنجش حق و باطل وجود دارد. همین جا باید به نگرش انتقادی فوکو اشاره کرد. او هر دو دسته علوم ابرّه‌ساز (پوزیتیویستی) و سوژه‌ساز (تفهیمی) را به سبب آن که از معیار حقیقت برخوردارند غیر انتقادی می‌داند و آن‌ها را خارج از روابط قدرت می‌پندارد.

باری، ارزیابی دقیق‌تر وضعیت دانش سیاسی ایران دورۀ اسلامی حائز اهمیت زیاد است. این دانش اکنون در هاله‌ای از ابهام قرار دارد. به‌طوری که فاقد فلسفۀ حقوق، اخلاق، سیاست و اقتصاد مدون است. و چنان که محمد مجتهد شبستری به‌درستی توضیح می‌دهد، اندیشۀ اسلامی بدون تدوین این فلسفه‌ها نمی‌تواند در صحنه ییکار ایده‌تولوزی‌ها و فرهنگ‌ها مستظهر به پشتوانۀ نیرومند و قوی باشد.^۲ در گذشته کسانی چون فارابی و نصیرالدین طوسی سعی کردند نظریات مدونی در این زمینه‌ها عرضه کنند، اما در عصر جدید چنین نظریاتی وجود ندارد. سؤال اساسی این که چرا وضع چنین بوده و دانش سیاسی در توهّم است؟ به نظر می‌رسد این وضع معلول ماهیت قدرت است. چنان که شبستری با تأکید بر این نکته می‌گوید: نظام‌ها و تشکیلات سیاسی، اداری، اقتصادی و اجتماعی مسلمانان نه مولود دانش فقه، بلکه مربوط به شیوۀ زندگی اجتماعی و قدرت بوده است.^۳ با این فرض،

پرسش‌های این تحقیق ناظر به بررسی ماهیت قدرت، دانش و رابطه آن‌هاست؛ مهم‌ترین این پرسش‌ها عبارتند از:

۱. ماهیت و سرشت اندیشه سیاسی ایران در دوره میانه و جدید چیست و

سرچشمه‌های اصلی آن‌ها کدام‌اند؟

۲. رابطه ساختار قدرت با دانش سیاسی چیست؟

۳. نقش قدرت در تحول دانش سیاسی چیست؟

این‌ها اساسی‌ترین پرسش‌هایی هستند که این پژوهش با تکیه بر مفاهیم قدرت و دانش سیاسی درصدد یافتن پاسخ مناسب آن‌هاست.

قدرت

قدرت از زوایای مختلفی بررسی شده است که از آن‌ها سه رویکرد اساسی‌تراند: اول، رویکرد زیست‌شناسانه که اقتدار را یک حقیقت مختص بشری ندانسته بلکه ریشه آن را در نظم زیستی انسان و حیوان می‌داند. ارسطو از مدافعان این رویکرد بوده و معتقد است که قدرت به وسیله طبیعت مقدر شده است. دوم، رویکرد جامعه‌شناسانه که قرین نام ماکس وبر است و قدرت را نوعی سلطه می‌داند. این مفهوم از قدرت نوعی اطاعت جبری را با خود همراه دارد. چون این سلطه باید اجباراً مورد پذیرش قرار گیرد لذا صرفاً شامل افراد آزاد نمی‌شود. این رویکرد خود به سه شعبه تقسیم می‌شود: یکی، مکتب نخبگان حاکم که قرین نام پاره‌تواست و قدرت را ناشی از غرایز اجتماعی می‌داند. از نگاه این مکتب، قدرت جوهری دوگانه دارد؛ یک پایه آن سرکوب و پایه دیگرش سازش است. دیگر، مکتب سازمان اجتماعی که بر ضرورت پیدایش سازمان در جامعه تأکید می‌کند. نفس وجود سازمان تحدیدکننده آزادی افراد و منشأ قدرت است؛ زیرا باعث ایجاد عنصر رهبری می‌شود. و بالاخره، مکتب اقتصادی که معتقد به پیدایش قدرت سازمانی در اثر مالکیت خصوصی است. به عبارت دیگر قدرت سیاسی ابزار محافظت از مالکیت خصوصی است. سوم، رهیافت روان‌شناسانه، که با استفاده از مفاهیم id (خود)، ego (من) و super ego (من برتر)

فروید سعی در تبیین شرایط شخصی شدن قدرت دارد و ارتباط قدرت و شخصیت را بررسی می‌کند. رهبر از نظر او کسی است که مرکز کنترل و اراده یا ایگوی او به شدت رشد کرده و دارای ویژگی‌های ایگوئیستی (خودمدارانگاران) و نارساییستی (خودشیفته‌وار) است. او نیروی حیاتی (لیبدو) را متوجه خود کرده و صرفاً خود را دوست دارد. به عبارت دقیق‌تر سلطه کامل فراخود اجتماعی را نپذیرفته است.

اما قدرت از نظر فوکو در انحصار دولت یا طبقه یا شخص حاکم نیست، همین‌طور یک نهاد یا ساختار، یا کمیتی قابل اندازه‌گیری نیست. بلکه نوعی استراتژی و رابطه است، استراتژی پیچیده و کثرت روابط میان نیروها. هر جا قدرت هست مقاومتی نیز هست. قدرت افراد آزاد را برمی‌انگیزد تا از میان گزینه‌های مختلف دست به انتخاب بزنند. بر این اساس فوکو توجهی به اشکال سازمان یافته و متمرکز قدرت ندارد بلکه بحث او روی تکنیک‌هایی است که در نهادهای گوناگون تجسم می‌یابند. بنابراین او بر حوزه اجرا و اعمال قدرت تأکید می‌کند نه قبضه و تصاحب آن. به نظر فوکو مکانیسم‌های قدرت متضمن تولید ابزارهای مؤثر ایجاد و انباشت دانش‌اند. روابط قدرت از حدود نهاد دولت فراتر می‌رود. دولت قادر به اشغال کل روابط قدرت نیست. بدین‌سان دولت نسبت به مجموعه شبکه‌های قدرت، روئایی تلقی می‌شود. البته به نظر فوکو در عصر جدید روابط قدرت هر چه بیشتر زیر کنترل نهاد دولت درآمده است. قدرت مذکور دارای چند ویژگی عمده است: اول این‌که، موضوع آن برخلاف رویکرد جامعه‌شناسانه وبر، روابط تبعیتی اجبارآمیز نیست، بلکه افراد آزاد را دربرمی‌گیرد. دوم این‌که، قدرت کمیت نیست، بکه نوعی رابطه اعتباری است و چون رابطه میان حداقل دو فرد یا گروه را دربرمی‌گیرد، مفهومی گروهی است. قدرت ابزارساز بوده و مهم‌ترین ابزارش برای انباشت دانش است. سوم این‌که، قدرت فراگیر است. هر قدرتی برای فراگیری لاجرم دانش توجیه‌گر خود را می‌سازد. دانش مذکور در حوزه سیاست توجیه‌گر ایده‌ولوژی حاکم و حافظ نظم اجتماعی و فکری جامعه است. از این رو مفهومی انتزاعی و فراگیر است.

دانش سیاسی

دانش سیاسی ایران دوره اسلامی در هر دو حوزه فلسفه و شریعت‌نامه‌های سیاسی مرتبط با گفتار مذهبی است. اگرچه فلاسفه بزرگ اسلامی چون فارابی و امامدار فلاسفه یونان‌اند، اما صبغه مذهبی و اسلامی، فلسفه سیاسی را با مذهب آشتی داده است. ویلیام مونتگمری وات با اشاره به ابن مسکویه، شکوفایی فلسفه را در ازدواج آن با مفاهیم اسلامی دانسته و می‌نویسد:

از جمله آثار دیگر که از او برجای مانده کتابی است در کلام فلسفی که از وجود خدا، وجود روح و ماهیت نبوت بحث می‌کند. این کتاب در تاریخ تفکر اسلام اثر مهمی نیست ولی نمونه جالبی است که نشان می‌دهد چگونه متفکرانی که در درجه نخست فیلسوف بوده‌اند مع الوصف چارچوب مفاهیم اسلامی را پذیرفتند. مثلاً آخرین قسمت این کتاب بر اساس بیان فلسفی روح توضیح می‌دهد که چگونه نبوت امکان پذیر است.^۵

جریان دوم اندیشه سیاسی دوره اسلامی را می‌توان شریعت‌نامه‌های سیاسی نام نهاد، که هر چند فقه سیاسی اساسی‌ترین شعبه آن است اما نمی‌توان از نقش سیاست‌نامه‌ها و اندرزنامه‌ها نیز غفلت کرد.

در این جا باید این نکته را بیفزاییم که هرچند ساختارهای مختلف قدرت، دانش خاص خود را ایجاد می‌کند مع الوصف این دانش دارای مولدین، موزعین و مصرف‌کنندگان خاص خود بوده، وظیفه ایجاد هماهنگی را در ایجاد ساختار سیاسی و ساختار قدرت برعهده دارد. علاوه بر این در صدد توجیه ایده‌ئولوژی و هویت منبعث از آن نیز برخواهد آمد. برخی از ویژگی‌های دولت مطابق نظر اندرو وینسنت عبارت‌اند از: نخست، به لحاظ جغرافیایی در سرزمین مشخصی واقع شده و بر آن حکمرانی می‌کند. دوم، معمولاً در درون سرزمین خاص مدعی سلطه بر کل سازمان‌ها، تشکیلات و گروه‌های داخلی است. سوم، برخلاف گروه‌های داخلی دارای بیشترین میزان سلطه بر منابع و وسایل اجبار است. چهارم، به عنوان عالی‌ترین مرجع اقتدار، مدعی سلطه انحصاری در درون قلمرو خویش بوده و بدین معنا واجد حاکمیت است. پنجم، منبع قانون بوده یا حداقل ماهیت آن سخت به

قانون وابسته است. ششم، در مقایسه با سازمان‌ها و گروه‌های دیگر دارای اهداف گسترده و فراگیرتری بوده که غایت اصلی آن تأمین خیر عمومی است. دولت در تعقیب این اهداف، برخلاف سایر گروه‌ها، متوسل به اجبار می‌شود. هفتم، قدرت عمومی مستمر و متداوم بوده و مشتمل بر مناصب و نقش‌هایی است که حاصل آمریت و اقتدار آن است.^۶

به طور خلاصه در این کتاب از خلال رابطه قدرت - دانش، ماهیت دانش سیاسی ایران را بررسی می‌کنیم و برآنیم که گفتار سیاسی دوره میانه و جدید ضمن آن که متأثر از ساخت و روابط قدرت است، بر نهادهای سیاسی تأثیر می‌گذارد. بنابراین، استدلال اصلی این کتاب این است که ساخت و روابط قدرت در قالب سلطنت مطلقه بود، دانش سیاسی به توجیه نظری این ساخت پرداخت و به سبب ارائه تصویری اقتدارگرا از متون مذهبی در هر دو ساخت عقلی و نقلی، خصلتی اقتدارگرا به خود گرفت. در دوره جدید نیز، به علت تداوم سلطنت مطلقه، در نتیجه حاکمیت دولت‌های خودکامه‌ای چون مغولان و گسترش گرایش‌های صوفیانه و خردگرایان از یک سو، و مواجهه با موج عالم‌گیر تجدد غربی از سوی دیگر، دانش سیاسی دچار کژتابی‌های ایده‌ئولوژیک با محوریت اقبال و ادبار به غرب و خود شد. شیمای کلی استدلال ما در این کتاب به شرح ذیل است:

ایران دوره جدید

عصر بازخوانی و تجدید اقتدارگرایی	
قدرت	دانش سیاسی
۱. تداوم سلطنت مطلقه	دانش سیاسی متوهم
۲. مواجهه با تجدد غربی	۱. غرب‌محوری
	۲. تجدید سنت
	۳. اتهامات ادبی
	۴. دانش تاحیه‌ای

ایران دوره میانه

عصر تکوین دانش سیاسی اقتدار محور	
قدرت	دانش سیاسی
سلطنت مطلقه	توجیه نظری سلطنت مطلقه بر مبنای قرائت اقتدارگرا در هر دو ساخت عقلی و نقلی



قدرت متغیر مستقل و دانش سیاسی متغیر تابع است. با توجه به این که رویکرد اصلی این کتاب تقدم عمل بر نظر است، فرضیه رقیب مبتنی بر تقدم نظر بر عمل بوده و در آثار اندیشمندان بزرگ اسلامی چون غزالی انعکاس یافته است. تحقیقات جانشین، ظهور دانش سیاسی را بریده از مناسبات قدرت دانسته و از بستر اجتماعی و فرهنگی دانش غفلت کرده‌اند. دیدگاه رقیب با نگاهی فراتاریخی و ایده‌ئولوژیک، یا دل‌بستگی بی‌انتقاد به سنت داشته یا با نگاهی شرق‌شناسانه بر مبنای مناسبات مدرن، سنت را نا لازم و شایسته طرد و نفی دانسته است. اما این پژوهش که به ضرورت پالایش انتقادی سنت بر مبنای الزامات عصر جدید باور دارد، به لحاظ معرفت‌شناختی ترکیبی از دوروش بالا را که کیفیت ترکیب آن طی فصل‌های کتاب ارائه می‌شود پیشنهاد خواهد کرد.

این کتاب مشتمل بر مقدمه، سه بخش و نتیجه‌گیری است. در مقدمه ضمن ارائه طرح کلی، فرضیه‌ها، متغیرها و روش‌های کلی مورد بحث قرار گرفته و به کلیاتی در ارزیابی شیوه کار، سوابق تحقیقاتی موجود و برخی منابع مهم تحقیق می‌پردازد. بخش نخست، به چارچوب نظری اختصاص دارد. در فصل اول با تکیه بر مورد ابن‌خلدون شرایط امکان دانش سیاسی را بررسی می‌کند. فصل دوم، ضمن نقد روش‌های سنتی و شرق‌شناسی، روش تحلیل گفتمان را برمی‌گزیند. روش سنتی با تکیه بر مورد غزالی که دانش را نه متأثر از شرایط عینی و بیرونی بلکه آن را در نفسانیات عالم دانسته و ارتباطی میان قدرت و دانش قائل نیست تبیین می‌شود. این روش در نقطه مقابل دیدگاه این کتاب قرار دارد و چون بر تقدم فضل متقدمان استوار است، با نگاه عقل‌محور عصر جدید فاصله دارد.

بخش دوم به بررسی قدرت و دانش در ایران دوره میانه اختصاص دارد. فصل سوم با تکیه بر خصال ماهوی، نیروها و نهادهای سلطنت، ویژگی تغلب و اطلاق قدرت را در گفتمان سنتی باز می‌نماید. فصل چهارم با تکیه بر نامدارترین چهره فلسفه سیاسی ایران، ابونصر فارابی، ضمن تأکید بر قدرت عقلانیت سنتی ایران، ابعاد و مختصات دانش رئیس‌محور و اقتداری آن را باز می‌نماید. فصل پنجم،

نیم‌نگاهی به اندرزنامه‌ها، سیاست‌نامه‌ها و فقه سیاسی به عنوان ستون دیگر دانش سیاسی در ساحت نقلی خواهد انداخت.

بخش سوم اختصاص به مطالعه قدرت و دانش در ایران دوره جدید دارد. فصل ششم تداوم سلطنت مطلقه پس از مغولان تا دوره جدید و ظهور و گسترش اندیشه‌های جامعه و خردگریز را مطالعه می‌کند. فصل هفتم، تصادم با تمدن مغرب‌زمین را به عنوان متغیری جدید در حوزه مناسبات فکری ایران تبیین می‌کند. فصل هشتم به دانش سیاسی متأخر ایران می‌پردازد. این فصل در مقابل وجه نخست کژتابی‌ها که در هیأت اقبال به غرب در فصل قبل مطالعه شد، پدیده ادبار به غرب و تجددگریزی مکنون در آن را باز می‌نماید. «خلاصه و نتیجه‌گیری» نیز با توجه به پرسش و فرضیه پژوهش، نکاتی را در مقام نتیجه‌گیری خواهد افزود.

پی‌نوشت‌ها

۱. رضا داوودی اردکانی، فارابی، تهران: طرح نو، ۱۳۷۴، صص ۱۰۶-۱۰۷.
۲. محمدعابد الجابری، التراث والحداثة: دراسات و مناقشات، بیروت: مرکز دراسات الوحدة العربیه، ۱۹۹۱، ص ۴۵.
۳. محمد مجتهد شبستری، هرمنوتیک کتاب و سنت، تهران: طرح نو، ۱۳۷۵، ص ۴۹.
۴. همان، ص ۵۴.
۵. ویلیام مونتگمری وات، فلسفه و کلام اسلامی، ترجمه ابوالفضل عزتی، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۰، ص ۱۰۹.
۶. اندرو وینسنت، نظریه‌های دولت، ترجمه حسین بشیریه، تهران: نشر نی، ۱۳۷۰، صص ۴۱-۴۲.